

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۶

ساخت تعجیبی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا^۱

مزدک انوشه^۲

مینا رضوانیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۴/۴/۲۱

چکیده

در رویکردهای زایشی به دستور زبان و از جمله در برنامه کمینه‌گرا، آن اندازه که به جملات پرسشی و پرسش‌واژه‌ها پرداخته شده، از ساخت‌های تعجیبی که با یک تعجب‌واژه ساخته می‌شوند، سخن به میان نیامده است. بر این اساس، مقاله حاضر از منظری کمینه‌گرا به بررسی آن دسته از ساخت‌های تعجیبی زبان فارسی می‌پردازد که صرفاً با تعجب‌واژه «چه» ساخته می‌شوند، و در این روند، می‌کوشد تا نقش دستوری و جایگاه نحوی عنصر تعجیبی «چه» را تبیین کند. در بررسی این دسته از جملات، نخست ساخت‌های تعجیبی کیفی و کمی از هم بازشناخته می‌شوند و بر نقش دوگانه عنصر تعجیبی «چه» در این ساخت‌ها تأکید می‌شود. استدلال‌های نحوی و شواهد تجربی نشان می‌دهند که در الگوی نخست

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1841

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ mazdakanushe@ut.ac.ir

^۳ کارشناس ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران؛ mina.rezvaniyan@gmail.com

تعجب‌واژه «چه» در هسته گروه معرف می‌نشیند و از جنس معرف‌هایی چون حروف تعریف و اشاری‌ها است. در الگوی دوم، همین عنصر، با معنای تعجبی «چقدر»، در نقش یک قید مقدار یا کمیت‌نما ظاهر می‌شود و بر کمیت وابسته خود تأکید می‌ورزد. در ادامه، ضمن اشاره به حرکت اختیاری ساخت‌های تعجبی، انگیزه حرکت و جایگاه فرود آنها بر پایه آموزه‌های نظری و داده‌های زبانی تبیین می‌شود و در این میان، نشان داده می‌شود که برخلاف حرکت اجباری تعجبی‌های زبان انگلیسی، این سازه‌ها در فارسی به مشخصگر گروه متمم‌ساز جابه‌جا نمی‌شوند، بلکه می‌توانند به انگیزه یافتن خوانش نشان‌دار، به مشخصگر یک گروه تأکید ارتقا یابند.

واژه‌های کلیدی: ساخت تعجبی، تعجب‌واژه، گروه معرف، کمیت‌نما، گروه تأکید

۱. مقدمه

مقاله حاضر در چارچوب برنامه کمینه‌گرا به بررسی آن دسته از ساخت‌های تعجبی^۱ زبان فارسی می‌پردازد که با تعجب‌واژه «چه» ساخته می‌شوند، و در این روند، می‌کوشد تا نقش دستوری و جایگاه نحوی عنصر تعجبی «چه» را تبیین کند. پیش از این، دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی (از جمله خانلری (۱۳۵۱)؛ شفایی (۱۳۶۳)؛ وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۲)؛ تاج‌آبادی، گلفام و بختیاری (۱۳۹۱)) و غیرایرانی (مانند الیوت^۲ (۱۹۷۴)؛ گریمشا^۳ (۱۹۷۹)؛ زانوتینی^۴ و پورتنر^۵ (۲۰۰۳)؛ اونو^۶ و فوجی^۷ (۲۰۰۶)؛ ردفورد^۸ (۲۰۰۹)؛ برندنر^۱ (۲۰۱۰)؛ نوون^۲ و چرنیلووسکایا^۳ (۲۰۱۳)؛ و

^۱ exclamative construction

^۲ Elliot

^۳ Grimshaw

^۴ Zanuttini

^۵ Portner

^۶ Ono

^۷ Fujii

^۸ Radford

دیگران) به ساخت‌های تعجبی پرداخته‌اند. در حوزه زبان فارسی، خانلری (۱۳۵۱: ۱۱۷) تعجبی‌ها را نوعی جمله دانسته، اما دیگران غالباً آنها را زیرمجموعه جملات عاطفی قلمداد کرده‌اند. تاج‌آبادی، گلفام و بختیاری (۱۳۹۱) نیز ساخت پیش‌گفته را در چارچوب مقاله زانوتینی و پورتنر (۲۰۰۳) و با رویکردی کاربردشناختی بررسی کرده‌اند.

ساخت تعجبی با تعجب‌واژه «چه» که موضوع مقاله حاضر است، پیش از این در تحلیل‌های نحوی و به‌ویژه از منظر دستور زایشی کمتر بررسی و تبیین شده است. این ساختار ظاهراً دارای الگوهای مختلف با بسامدهای متفاوتی است که برخی از آنها در نمونه‌های (۱. الف - ت) آمده‌اند. در (۱. الف)، ساخت تعجبی از تعجب‌واژه «چه»، گروه اسمی مفرد و نشانه نکره تشکیل شده و جفت فاقد نشانه نکره، نادستوری است. همین الگو در جمله (۱. ب) نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که به جای گروه اسمی مفرد، گروه اسمی جمع - با و بدون نشانه نکره - به کار رفته و گونه فاقد نشانه نکره باز هم بدساخت است. در نمونه (۱. پ) صفت به الگوهای تعجبی مفرد و جمع افزوده شده و هر دو نمونه خوش ساختند؛ و سرانجام، در ساخت نحوی (۱. ت) صفت بدون موصوف خود در جایگاه مسند یک جمله اسنادی آمده و بی‌نیاز از نشانه نکره است:

۱. الف) [چه NP رقابتی / رقابت] بود!

ب) [چه NP رقابت‌هایی / رقابت‌ها] بود!

پ) [چه NP رقابت / رقابت‌های هیجان‌انگیزی] بود!

ت) رقابت [چه AP هیجان‌انگیز] بود!

صرف نظر از مسئله «-ی» نکره^۴ که در زیربخش ۳. ۲ به آن می‌پردازیم، به نظر می‌رسد که در داده‌های بالا می‌توان دو الگوی تعجبی کم‌ویش متفاوت را بازشناخت. در دو جمله

^۱ Brandner

^۲ Nouwen

^۳ Chernilovskaya

^۴ در برخی از قالب‌های منجمد شده که نادرند و غالباً معنای اصطلاحی یافته‌اند، گروه اسمی می‌تواند بدون «-ی» نکره بیاید؛ مانند: «چه حرف‌ها می‌زنی!» گواین که در همین ساخت نیز حضور «-ی» نکره مجاز است: «چه حرف‌هایی

۱. الف و ۱. ب) به جای تعجب‌واژه «چه» نمی‌توان عنصر تعجبی «چقدر» را قرار داد؛ اما در جمله‌های (۱. پ و ۱. ت) که پس از تعجب‌واژه، یک موصوف و صفت مدرج، یا یک صفت مدرج به‌تنهایی حضور دارد، این جایگزینی میسر است:

۲. الف) * [چقدر رقابتی / رقابت] بود!

ب) * [چقدر رقابت‌هایی / رقابت‌ها] بود!

پ) [چقدر رقابت / رقابت‌های هیجان‌انگیزی] بود!

ت) [رقابت چقدر هیجان‌انگیز] بود!

در مقاله حاضر، هر جا که عنصر تعجبی «چه» به‌معنای «چقدر» باشد، آن را ساخت تعجبی کمی می‌نامیم و در غیر این صورت، از آن به ساخت تعجبی کیفی یاد می‌کنیم. در میان مثال‌های (۱)، جمله (۱. پ) به‌دلیل حضور هم‌زمان اسم و صفت مدرج «هیجان‌انگیز» دارای هر دو خوانش است و بر هر دو تعبیر کمی و کیفی دلالت می‌کند. در بخش سوم به این موضوع بازمی‌گردیم و همان‌گونه که خواهیم دید، این تفاوت معنایی ریشه در دو ساخت نحوی متفاوت دارد و به نقش و جایگاه دو گانه عنصر تعجبی «چه» بازمی‌گردد.

بر اساس مقدمه حاضر، در بخش دوم به پیشینه این ساخت در تحلیل‌های زبان‌شناسی اشاره می‌کنیم و یادآور می‌شویم که زبان‌شناسان غربی غالباً بر تمایز میان ساخت‌های تعجبی و جملات پرسشی متناظر تأکید کرده‌اند. در بخش سوم که خود در سه زیربخش تنظیم شده است، ابتدا برپایه شواهد نحوی، میان ساخت‌های تعجبی کیفی و کمی و نقش دو گانه تعجب‌واژه «چه» تمایز قائل می‌شویم؛ آن‌گاه درباره مقوله گروهی ساخت‌های تعجبی بحث می‌کنیم و نشان می‌دهیم که در الگوی تعجبی کیفی [«چه» + گروه اسمی]، عنصر تعجبی در هسته گروه معرف^۱ می‌نشیند. در ادامه نیز ضمن اشاره به حرکت اختیاری ساخت‌های تعجبی فارسی، انگیزه حرکت و جایگاه فرود آنها را برپایه آموزه‌های نظری و شواهد تجربی تبیین می‌کنیم.

^۱ determiner phrase (DP)

۲. پیشینه ساخت تعجیبی

در بخش حاضر، نخست به تفاوت ساخت‌های تعجیبی با جملات پرسشی مشابه اشاره می‌شود و آن‌گاه از تحلیل‌های مختلف زبان‌شناسان غربی از ساخت‌های تعجیبی سخن به میان می‌آید.

در رویکردهای زایشی به دستور زبان، آن اندازه که به اشتقاق‌های پرسشی توجه شده، درباره ساخت‌های تعجیبی بحث نشده است. با این همه، برخی از زبان‌شناسان برای تأکید بر هویت مستقل ساخت‌های تعجیبی، به تفاوت‌های میان این نوع ساخت‌ها و جملات پرسشی اشاره کرده‌اند (از جمله بنگرید به: الیوت (۱۹۷۴)؛ گریمشا (۱۹۷۹)؛ ایل^۱ (۲۰۰۴)). برای مثال، الیوت (۱۹۷۴: ۲۳۴) نشان داده است که در ساخت‌های تعجیبی انگلیسی، برخلاف جملات پرسشی، وارونگی^۲ فاعل و فعل کمکی رخ نمی‌دهد (مانند جمله دستوری 3a در مقابل نمونه بدساخت 3b). افزون بر این، عنصر any تنها در ساخت‌های پرسشی می‌تواند ظاهر شود (4a)، و حضور آن در جملات تعجیبی به ساختی نادرستی می‌انجامد (4b):

3. (a) What lovely teeth you have!
(b) *What lovely teeth do you have!
4. (a) How does Joe save any money?
(b) *How Joe saves any money!

گریمشا (۱۹۷۹) در تبیین تفاوت دو ساخت تعجیبی و پرسشی به امکان حضور حرف تعریف^۳ در اولی، در مقابل دومی، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که حضور حرف تعریفی مانند a/an در جمله پرسشی ای همچون 5a، ساختی نادرستی تولید می‌کند، اما ساخت‌های تعجیبی با چنین محدودیتی مواجه نیستند (5b):

5. (a) *What a fool is he?
(b) What a fool he is!

ایل (۲۰۰۴: ۳) نیز با تأکید بر تفاوت میان این دو ساخت، اشاره می‌کند که قید very صرفاً در ساخت‌های تعجیبی به کار می‌رود (6a)، و حضور آن در جملات پرسشی، ساختی نادرستی به دست می‌دهد (6b):

6. (a) How very tall Mary is!
(b) *How very tall is Mary?

¹ Abels

² inversion

³ article

گذشته از تمایز پیش گفته، در میان تحلیل‌های مختلف از ساخت‌های تعجبی، دو رویکرد نحوی و معنایی را می‌توان بازشناخت. در حوزه معنایی از برندنر (۲۰۱۰) و نوون و چرنیلووسکایا (۲۰۱۳) می‌توان نام برد. برندنر (۲۰۱۰: ۲) به نوعی اشتقاق دستوری به‌نام ساخت تعجبی فعل آغاز^۱ در زبان انگلیسی اشاره می‌کند که به‌دلیل وارونگی فعل کمکی و فاعل، دارای صورتی مانند ساخت‌های پرسشی «بلی / خیر» است. او نیز به پیروی از زانوتینی و پورتنر (۲۰۰۳) نمونه‌ای همچون 7 در زیر را ساختی تعجبی می‌داند:

7. Boy is syntax easy!

نوون و چرنیلووسکایا (۲۰۱۳: ۷-۵) به مفهوم درجه‌پذیری در ساخت‌های تعجبی پرداخته و با توجه به شواهدی مانند 8a و 8b، یادآور شده‌اند که دو تعجب‌واژه what و how می‌توانند معنای مدرج به این ساخت‌ها ببخشند. با این‌همه، مفهوم مدرج ساخت تعجبی در جمله 8a منوط به حضور آشکار یا پنهان «صفت» است. در واقع، حتی زمانی که صفت آشکارا در این ساخت حضور نداشته باشد، از لحاظ نحوی فعال است و تنها هسته آن تهی می‌ماند:

8. (a) What a (beautiful) book!

(b). How tall John is!

در میان رویکردهای نحوی، گذشته از الیوت (۱۹۷۴)، گریمشا (۱۹۷۹) و ایپل (۲۰۰۴) که بر تمایز میان ساخت‌های تعجبی و پرسشی تأکید کرده‌اند، باید از تحلیل‌های زانوتینی و پورتنر (۲۰۰۳)، اُنو و فوجی (۲۰۰۶) و ردفورد (۲۰۰۹) در باب ساخت‌های تعجبی یاد کرد. اشتراک سه تحلیل اخیر در این است که همگی در مورد حوزه گروه متمم‌ساز^۲ به‌عنوان جایگاه ساخت تعجبی اتفاق نظر دارند. در تحلیل زانوتینی و پورتنر (۲۰۰۳: ۲۵) دو لایه گروه متمم‌ساز وجود دارد؛ چنان‌که در مشخصگر^۳ گروه متمم‌ساز بالاتر، تعجب‌واژه و در مشخصگر گروه پایین‌تر، عملگر تهی بیان واقعیت^۴ جای می‌گیرد. اصطلاح بیان واقعیت برگرفته از نام مجموعه‌ای از افعال با همین عنوان است؛ مانند فعل‌های «دانستن، تحقق یافتن، متأسف بودن» که برای بیان واقعیت به کار می‌روند و گزاره پس از خود را

¹ verb-initial exclamative

² complementizer Phrase (CP)

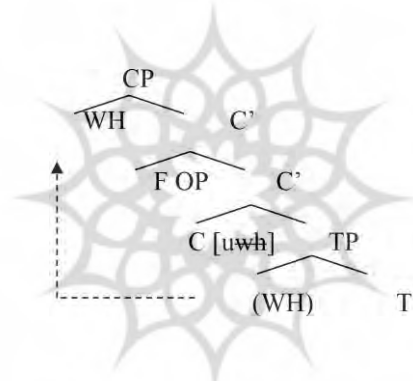
³ Specifier (=Spec)

⁴ factive empty operator

پیش‌انگاری می‌کنند. از آنجا که ساخت تعجبی هم واجد همین ویژگی است، نوعی بیان واقعیت شمرده می‌شود (الیوت ۱۹۷۴: ۲۳۲).

با توجه به این که در برنامه کمینه‌گرا محدودیتی برای تعداد مشخصگرهای یک هسته وجود ندارد (هورنشتین و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۶۱)، در تحلیل اُنو و فوجی (۲۰۰۶: ۱۲) برخلاف رویکرد قبل، دو مشخصگر در گروه متمم‌ساز وجود دارد و تعجب‌واژه از مشخصگر گروه زمان به انگیزه‌بازینی مشخصه تعبیرناپذیر تعجب‌واژه در هسته گروه متمم‌ساز، به جایگاه مشخصگر آن حرکت می‌کند. در مشخصگر پایین‌ترین عنصر تهی بیان واقعیت جای می‌گیرد. گفتنی است که افزودن این عنصر به ساخت تعجبی به دلیل متمایز کردن آن از ساخت پرسشی بوده است:

۹.



در تحلیلی دیگر، ردفورد (۲۰۰۹: ۲۲۳) مشخصگر گروه متمم‌ساز را جایگاه سازه تعجبی می‌داند و نوع این ساخت را به‌طور مشخص تر گروه کمیت‌نما^۱ در نظر می‌گیرد. او بر آن است که در انگلیسی، کل ساخت تعجبی در حرکتی اجباری^۲ و برای بازینی مشخصه تعبیرناپذیر عامل تعجبی^۳ [EF] بر روی هسته گروه متمم‌ساز، خود را به مشخصگر این گروه برمی‌کشد. برای مثال، در جمله‌ای مانند 10a و بازنمایی آن در 10b، ساخت تعجبی که تحت تسلط فرافکن کمیت‌نما قرار دارد، از جایگاه متمم گروه فعلی به مشخصگر گروه متمم‌ساز ارتقا می‌یابد تا مشخصه تعبیرناپذیر یادشده را بازینی^۴ کند:

¹ quantifier phrase (QP)

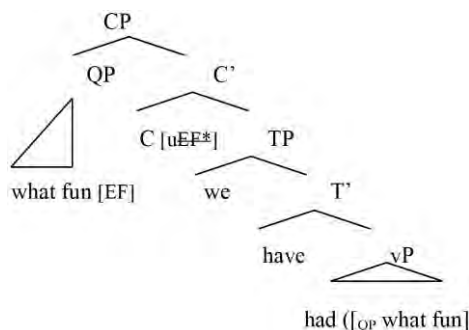
² obligatory movement

³ exclamative force feature (= [EF])

⁴ check

10. (a) What fun we have had!

(b)



با توجه به تحلیل ردفورد (۲۰۰۹)، می‌توان گفت که مشخصهٔ تعبیرناپذیر عامل تعجبی در زبان انگلیسی قوی^۱ است و از این رو، سبب ارتقای اجباری سازهٔ [what fun] به مشخصگر گروه متمم‌ساز می‌شود تا از این رهگذر، رابطه‌ای موضعی میان مشخصهٔ تعبیرناپذیر عامل تعجبی و جفت تعبیرپذیر آن برقرار شود.

گفتنی است که در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرا، مشخصه‌های صرفی نحوی علاوه‌بر تعبیرپذیری، واجد ویژگی دیگری به نام قدرت^۲ نیز هستند که عامل برخی از تمایزهای پارامتری میان زبان‌هاست. مشخصه‌های قوی باید پیش از گسست اشتقاق به دو سطح منطقی و آوایی، بازبینی شوند و اگر مشخصه‌ای قوی پیش از بازنمون^۳ بازبینی نشود، اشتقاق در سطح صورت منطقی فرومی‌ریزد^۴. به گفتهٔ روشن‌تر، مهم‌ترین خصیصهٔ مشخصهٔ قوی این است که سبب حرکت آشکار در نحو می‌شود (هورنشتین^۵ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۹؛ بوئکس^۶، ۲۰۰۸: ۱۴۷).

با توجه به آنچه دربارهٔ ساخت‌های تعجبی و تفاوت آنها با ساخت‌های پرسشی گفته شد، در بخش بعدی تلاش می‌شود تا پس از تعیین مقولهٔ دستوری تعجب‌واژه «چه»، جایگاه فرود حرکت اختیاری عبارت‌های تعجبی تبیین شود.

¹ strong
² strength
³ Spell-Out
⁴ crash
⁵ Hornstein
⁶ Boeckx

۳. ساخت تعجیبی در زبان فارسی

در این بخش نخست بر ساخت‌های تعجیبی کمی و کیفی و نقش متفاوت عنصر «چه» در این ساخت‌ها تأکید می‌کنیم و در ادامه نشان می‌دهیم که در تعبیر کیفی، تعجب‌واژه «چه» در مقوله معرف‌های^۱ فارسی می‌گنجد و در هسته گروه معرف (DP) می‌نشیند. سپس در چارچوب تحلیل ریتزی^۲ (۱۹۹۷) و رابرتس^۳ (۲۰۰۱) از گروه متمم‌ساز که به اجمال معرفی خواهد شد، استدلال می‌کنیم که انگیزه حرکت اختیاری ساخت تعجیبی در فارسی و جایگاهی که به آن جابه‌جا می‌شود، با تبیینی که در بخش گذشته از گروه‌های تعجیبی انگلیسی ارائه شد، متفاوت است و این سازه نمی‌تواند به مشخصگر متمم‌ساز ارتقا یابد.

۳.۱. تمایز میان «چه» و «چقدر»

همان‌گونه که در بخش مقدمه و با تکیه بر داده‌های (۲. الف-ت) گفته شد، تعجب‌واژه «چه» در دو نوع جمله تعجیبی به کار می‌رود که از آنها به ساخت‌های کیفی (۱۱. الف) و کمی (۱۱. ب) یاد کردیم:

۱۱. الف) {چه / چقدر / خیلی*} آپارتمان دوطبقه‌ای بود!

ب) {چه / چقدر / خیلی} آپارتمان قشنگی بود!

در (۱۱. الف)، اسم مفرد «آپارتمان» با صفت نامدرج «دوطبقه» توصیف شده و «چه» ناظر بر کیفیت و ویژگی «آپارتمان» است. در (۱۱. ب)، همان اسم مفرد با صفت مدرج «قشنگ» آمده و «چه» علاوه بر معنای کیفی («چه آپارتمانی»)، می‌تواند تعبیر «چقدر» هم داشته باشد («چه / چقدر قشنگ») و با قید مقدار «خیلی» جایگزین شود («خیلی قشنگ»).

به نظر می‌رسد که این تفاوت معنایی ریشه در دو ساخت نحوی متفاوت دارد و به نقش متمایز عناصر تعجیبی «چه» کیفی و «چه / چقدر» کمی بازمی‌گردد. به سخن دیگر، در جملات تعجیبی کیفی و کمی با دو اشتقاق نحوی متفاوت روبه‌رو هستیم. نخستین تفاوت

^۱ determiner

^۲ Rizzi

^۳ Roberts

^۴ وقتی صفت، در جایگاه مسند، تعجب‌واژه می‌پذیرد، «ی-» نکره نمی‌آید: «آپارتمان‌اش {چه/چقدر} قشنگ بود!»

آن که با حذف صفت و انتقال «-ی» نکره به موصوف («آپارتمان»)، ساخت کیفی همچنان خوش ساخت است، اما خوانش کمی آن نادستوری می‌شود («چه / چقدر آپارتمانی بود»).

تفاوت مهم دیگر آن که، «چقدر» می‌تواند مستقل از سازه خود، به جایگاه بالاتری جابه‌جا شود، اما این امکان برای تعجب‌واژه «چه» در معنای کیفی فراهم نیست:

۱۲. الف) (چقدر) علی و برادرش (چقدر) آپارتمان قشنگی خریدند!

ب) (*چه) علی و برادرش (چه) آپارتمان دو طبقه‌ای خریدند!

۱۳. الف) (چقدر) فدراسیون فوتبال (چقدر) تیم‌های قدرتمندی را دعوت کرده است!

ب) (*چه) فدراسیون فوتبال (چه) تیم‌های آسیایی را دعوت کرده است!

در جمله‌های الف) در بالا، آمدن واژه تعجیبی «چقدر»، در هر دو جایگاه آغاز جمله و

پیش از گروه اسمی، مجاز است و تغییری در خوش‌ساختی جملات ایجاد نمی‌کند.

با توجه به این که «چقدر» (مانند قید مقدار «خیلی») بر کمیّت دلالت می‌کند، همان‌گونه

که انتظار می‌رود، نمی‌تواند با اسمی بیاید که معنای مفرد می‌دهد، اما عنصر تعجیبی «چه»

که ناظر بر کیفیت است، چنین محدودیتی ندارد. در جمله (۱۴. الف) در زیر، اسم جنس

«کتاب» بر معنای جمع دلالت می‌کند و قید مقدار «خیلی / چقدر» پذیرفته است، اما در (۱۴.

ب) اسم مفرد و معین «آپارتمان» چنین امکانی ندارد:

۱۴. الف) علی از نمایشگاه امسال {خیلی / چقدر / چه} کتاب خرید!

ب) علی با برادرش {خیلی / چقدر / چه} آپارتمان دو طبقه‌ای خریدند!

این جمله‌ها بر دو نکته مهم دیگر نیز دلالت می‌کنند: نخست، در ساخت تعجیبی کیفی،

گروه اسمی همواره باید نکره باشد. بنابراین، افزودن «-ی» نکره به «کتاب» در (۱۴. الف)

آن را از اسم جنس، به اسم نکره تبدیل می‌کند و به حضور «چه» مجوز می‌دهد (مانند ۱۵.

الف). دوم، اگرچه «چقدر» و «خیلی» نمی‌توانند با اسم مفرد بیایند، اما اگر اسم مفرد،

وابسته پسین مدرج یا کمی داشته باشد، این دو عنصر توصیفگر صفت می‌شوند و دیگر

محدودیتی برای آمدن با موصوف مفرد ندارند (مانند ۱۵. ب):

۱۵. الف) علی از نمایشگاه امسال چه کتابی خرید!

ب) علی از نمایشگاه امسال {خیلی / چقدر} کتاب خوبی خرید!

بدین ترتیب در تعجیبی‌های کمی، «چقدر» (و «چه» در معنای «چقدر») در حکم ادات و از جنس قید مقدار است و می‌تواند همچون دیگر ادات‌ها در فرایند جابه‌جایی شرکت کند. اما پرسش اصلی این است که در ساخت‌های تعجیبی کیفی، مقوله دستوری «چه» چیست، و چرا نمی‌تواند دستخوش جابه‌جایی شود. در زیربخش بعدی به این موضوع می‌پردازیم.

۲.۳. مقوله تعجب‌واژه «چه»

در این زیربخش نشان می‌دهیم که عنصر «چه» در ساخت‌های تعجیبی کیفی در حکم یک معرف است. پیشینه معرف دانستن تعجب‌واژه‌ها به پژوهش‌های زبان‌شناسان غربی بازمی‌گردد؛ از جمله در زبان انگلیسی نوون و چرنیلووسکیا (۲۰۱۳: ۲۴) و زانوتینی و پورتر (۲۰۰۳: ۴۰)، و در زبان اسپانیایی کاسترووی‌یو^۱ (۲۰۰۶: ۱۳۵) معتقدند که گروه تعجیبی تحت تسلط یک گروه معرف قرار دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، حروف تعریف و اشاری‌ها^۲ از مهم‌ترین و آشناترین عناصر نحوی با مقوله دستوری معرف هستند (اجر^۳، ۲۰۰۳: ۲۴۵).

شواهد نحوی مختلف نشان می‌دهند که در زبان فارسی نیز ساخت‌های تعجیبی کیفی که با توالی تعجب‌واژه «چه» و یک گروه اسمی ساخته می‌شوند و معنای کیفی می‌دهند؛ در واقع گروه معرف هستند. در این میان، نخستین شاهدی که می‌توان بر آن تکیه کرد، به توزیع نحوی ساخت‌های تعجیبی بازمی‌گردد. همان‌گونه که داده‌های زیر نشان می‌دهند، الگوی [تعجب‌واژه «چه» + گروه اسمی]، توزیعی مانند گروه‌های معرف دارد و از جمله می‌تواند در نقش موضوع یک فعل یا حرف اضافه بیاید. گروه معرف در جمله (۱۶. الف) در جایگاه موضوع بیرونی، در (۱۷. الف) در نقش موضوع درونی، و سرانجام در (۱۸. الف) به عنوان متمم یک حرف اضافه آمده است. در جملات متناظر (ب) نیز ساخت تعجیبی جانشین گروه معرف شده است:

^۱ Castroviejo

^۲ demonstrative

^۳ Adger

۱۶. الف) [DP این NP دانشجویان ممتاز] در آزمون دکتری شرکت کرده‌اند.

ب) [P? چه NP دانشجویان ممتاز] در آزمون دکتری شرکت کرده‌اند!

۱۷. الف) بارسلونا [DP یک NP بازیکن جوانی] از تیم رقیب خریده است.

ب) بارسلونا [P? چه NP بازیکن جوانی] از تیم رقیب خریده است!

۱۸. الف) علی اموالش را [PP به DP] [NP مؤسسه خیریه‌ای] بخشیده است.

ب) علی اموالش را [PP به P?] [NP مؤسسه خیریه‌ای] بخشیده است!

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این جملات تعجب‌واژه «چه» به جای هسته گروه معرف (به ترتیب «این»، «یک» و تهی) تظاهر یافته و تنها در نمونه (۱۶) ارزش مشخصه غیرمقوله‌ای [نکره] در دو جمله (الف) و (ب) متفاوت است.

شاهد دیگر آن که با توجه به ساخت‌های نادستوری زیر، تعجب‌واژه «چه» و هسته آشکار گروه معرف نمی‌توانند هم‌زمان در یک سازه حضور یابند. عنصر تعجبی «چه» در (۱۹. الف) با صفت اشاره «این» و در (۱۹. ب) با حرف تعریف «یک» همراه شده و تقدم یا تأخر «چه» نسبت به این معرف‌ها، تأثیری بر بدساختی جملات نگذاشته است:

۱۹. الف) [DP* چه این / این چه NP دانشجویان ممتاز] در آزمون دکتری شرکت

کرده‌اند!

ب). * بارسلونا [DP چه یک / یک چه NP بازیکن جوانی] از تیم رقیب خریده است!

با توجه به این که در عبارت تعجبی واژه «چه» و معرف‌هایی مثل «این» و «یک» در توزیع تکمیلی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که این عناصر هسته‌های نقشی یک گره واحدند^۱. باید اشاره کرد که در نمونه‌های زیر که دو واژه «این» و «چه» ظاهراً هم‌نشین شده‌اند، با ساخت نحوی متفاوتی روبه‌رو هستیم و دو عنصر یادشده، هسته‌های دو سازه مختلف هستند:

۲۰. الف) این چه بچه سربه‌هوایی بود!

ب) چه این بچه سربه‌هوا بود!

^۱ «چه» تعجبی می‌تواند مثل ضمیر اشاره مستقلاً در گروه معرف بیاید: «چه‌ها کرد!»؛ «چه گفت!».

هر دو جمله (۲۰. الف و ۲۰. ب) دارای ساخت اسنادی هستند. در جمله نخست، ضمیر اشاره «این» در جایگاه فاعل ساختاری (مسندالیه) تظاهر یافته و گروه اسمی «بچه سربه هوا» در نقش محمول (مسند) آمده است. تعجب واژه «چه» نیز هسته گروه معرف و بر فراز گروه اسمی یاد شده است. اما در ساخت اسنادی دوم، سازه «این بچه» در جایگاه فاعل ساختاری آشکار شده و صفت اشاره «این» هسته گروه معرف این سازه است. برخلاف جمله نخست، در این جمله صفت «سربه هوا» نقش مسند یافته و تعجب واژه «چه»، با معنای کمی «چقدر»، وابسته آن است. به همین دلیل، همان گونه که در زیربخش گذشته (داده های «الف» در ۱۲ و ۱۳) اشاره شد، عنصر تعجبی می تواند به انگیزه های کلامی، مانند کانونی سازی^۱ (تأکید) یا مبتداسازی^۲، به جایگاه بالاتری جابه جا شود. بر این اساس، بازنمایی جمله های (۲۰. الف و ۲۰. ب) به ترتیب، به صورت (۲۱. الف و ۲۱. ب) خواهد بود:

۲۱. الف) این [DP چه [NP بچه سربه هوایی]] بود!

ب) چه [DP این [NP بچه]] [AdvP (چه) i] [سربه هوا]] بود!

در (۲۱. الف)، واژه «چه» هسته گروه معرف و از جنس یک حرف تعریف نکره است. از این رو، گروه اسمی وابسته آن به اجبار با «-ی» نکره آمده است. در (۲۱. ب)، «چه» در نقش قید مقدار به صفت «سربه هوا» افزوده شده و مانند همه ادات ها توانسته دستخوش فرایند جابه جایی شود. بدیهی است که در این جمله - برخلاف (۲۱. الف) - حضور قید مقدار به تظاهر نشانه نکره بر روی مسند نینجامیده و اساساً این نشانه مختص گروه های اسمی - و نه محمول صفتی جمله - است.

بر اساس آنچه گفته شد، رفتار نحوی تعجب واژه «چه» مانند حرف تعریف نکره (تهی یا واژه «یک») است و در هسته گروه معرف می نشیند. این هسته در مشخصه [نکره] با گروه اسمی ای که بر آن مسلط است، تطابق می کند و سبب تظاهر نشانه صرفی «-ی» نکره بر روی آن می شود. چنین پدیده ای در دیگر گروه های نقش نما نیز دیده می شود. برای مثال، سازو کار بازیابی مشخصه تعبیرناپذیر تصریف^۳ بر روی فعل اصلی از سوی هسته گروه

¹ focus movement

² topicalization

³ uninterpretable inflection (uInfl)

استمراری^۱ (تهی در فارسی و فعل کمکی be در انگلیسی)، به تظاهر وند صرفی استمراری («می-» در فارسی و -ing در انگلیسی) بر روی فعل اصلی می‌انجامد. برآیند این رویکرد با تحلیل نجفی (۱۳۵۱) که دو عنصر «چه» و «ی» نکره را اجزای یک تکواژ گسسته^۲ در نظرمی‌گیرد، قرابت دارد. با این همه، از منظر برنامه کمینه‌گرا، نشانه نکره یک عنصر تصریفی و نتیجه تظاهر حرف تعریف در صورت آوایی است؛ حال آن‌که «چه» عنصری واژگانی است که تعبیر معنایی دارد و در هر دو سطح صورت منطقی و آوایی حضور می‌یابد. به سخن دیگر، تظاهر «ی» نکره اگرچه تابعی از تعجب‌واژه «چه» به شمار می‌رود، اما در واقع به عامل ارجاعی بودن و ویژگی نکره اسم وابسته است.

گفتنی است که تکواژ گسسته و پیراوند^۳ را می‌توان در واژه آشنای «نارضایتی» یافت که از به هم پیوستن هم‌زمان دو وند «نا» و «ی» به ستاک «رضایت» تشکیل می‌شود، زیرا «نارضایت» و «رضایتی» هیچ‌یک به تنهایی خوش‌ساخت نیستند (شقایقی ۱۳۸۶: ۶۹). برخلاف «ی» نکره که وندی تصریفی است و چون محصول بازبینی یک مشخصه تعبیرناپذیر است، فقط در سطح صورت آوایی حضور دارد، هر دو وند واژه «نارضایتی» اشتقاقی هستند و پس از بازنمون، در صورت‌های آوایی و منطقی باقی می‌مانند (در این باره، بنگرید به تحلیل اموندز^۴ (۲۰۰۶) از حضور وند اشتقاقی اسم مفعول صفتی در صورت‌های آوایی و منطقی، در مقابل غیاب وند تصریفی اسم مفعول فعلی در صورت منطقی).

به هر ترتیب، اگر این تحلیل درست باشد، انتظار می‌رود که تعجب‌واژه «چه»، به‌عنوان هسته گروه معرف، نتواند به تنهایی و مستقل از متمم اسمی خود به جایگاه بالاتری جابه‌جا شود. داده‌های (۲۲. الف و ۲۲. ب)، در تقابل با جمله (۲۱. ب)، این پیش‌بینی را تأیید می‌کنند («چه» در جمله‌های زیر به معنای «چقدر» نیست):

۲۲. الف) ؟ چه این DP (چه) NP بچه سر به هوایی [[بود!

ب) ؟ چه بارسلونا DP (چه) NP بازیکن جوانی]] از تیم رقیب خریده است!

¹ Progressive Phrase (ProgP)

² discontinuous morpheme

³ circumfix

⁴ Emonds

باید یادآور شد که وابسته‌های «سربه‌هوا» و «جوان» در شمار صفت‌های مدرج هستند و از این رو، عنصر تعجبی «چه» با معنای کمی «چقدر» می‌تواند قید مقدار برای آنها باشد. در این تعبیر، چه‌سا جمله‌های (۲۲) چندان بدساخت به نظر نرسند. به سخن دیگر، با توجه به ابهام مقوله‌ای عنصر تعجبی «چه» بین معرف و قید مقدار، اشتقاق‌های (۲۲. الف و ۲۲. ب) می‌تواند خوانش دستوری نیز داشته باشند. چنانچه صفت وابسته به گروه اسمی، معنای مدرج یا کمی نداشته باشد یا به‌رحال نتواند با قید مقدار «چقدر» توصیف شود، عدم امکان جابه‌جایی تعجب‌واژه «چه» نمود بیشتری دارد:

۲۳. الف) *چه علی با برادرش [DP (چه) NP آپارتمان دوطبقه‌ای] خرید!

ب) *چه بارسلونا [DP (چه) NP بازیکن مدافعی] از تیم رقیب خریده است!

در دو جمله بالا، ماهیت معنایی صفت‌های «دوطبقه» و «مدافع» چنان است که نمی‌تواند قید مقدار بپذیرد (*آپارتمان خیلی دوطبقه / *بازیکن خیلی مدافع در برابر صورت‌های دستوری: بچه خیلی سربه‌هوا/ بازیکن خیلی جوان). از این رو، تعجب‌واژه «چه» بدون ابهام هسته گروه معرف است و نمی‌تواند مستقل از متمم اسمی خود جابه‌جا شود. به همین ترتیب، با حذف صفت از ساخت‌های (۲۲)، این جملات در صورت حرکت «چه» به گرهی بالاتر بیش از پیش غیر دستوری می‌شوند:

۲۴. الف) *چه این [DP (چه) NP بچه‌ای] بود!

ب) *چه بارسلونا [DP (چه) NP بازیکنی] از تیم رقیب خریده است!

بر اساس آنچه گفته شد، تعجب‌واژه «چه» به‌همراه متمم اسمی‌اش یک گروه معرف می‌سازد و خود در هسته این گروه می‌نشیند. اما همین عنصر اگر در معنای «چقدر» بیاید، در نقش قید مقدار به کار می‌رود و می‌تواند همچون بسیاری از افزوده‌ها مستقلاً در اشتقاق نحوی حرکت کند. با این همه، همان‌گونه که می‌دانیم، کل سازه تعجبی (کیفی یا کمی) می‌تواند آزادانه دستخوش فرایند جابه‌جایی شود و با حرکت به سمت راست، پیش از دیگر عناصر نحوی جمله بیاید تا خوانش تأکیدی بیابد:

۲۵. الف) [DP (چه) NP آپارتمان دوطبقه‌ای] علی با برادرش خریدند!

ب) [DP (چه) NP بازیکن مدافعی] بارسلونا از تیم رقیب خریده است!

اکنون، پرسش این است که در جملاتی مانند (۲۵) گروه معرف تعجبی به چه انگیزه نحوی و به کدام جایگاه حرکت کرده است. در زیربخش بعدی به این پرسش می‌پردازیم.

۳.۳. ارتقای ساخت تعجبی

چنان‌که در بخش دوم گفته شد، ساخت‌های تعجبی انگلیسی در حوزه گروه متمم‌ساز و در مشخصگر این گروه واقع می‌شوند. به گفته دقیق‌تر، به دلیل قوی بودن مشخصه تعبیرناپذیر عامل تعجبی [EF] بر روی هسته متمم‌ساز، سازه تعجبی به اجبار به مشخصگر این گروه حرکت می‌کند تا سازوکار بازبینی در رابطه‌ای موضعی صورت پذیرد (بازنمایی ۱۰). این حرکت را می‌توان با ارتقای اجباری فاعل در زبان انگلیسی به مشخصگر گروه زمان مقایسه کرد. در این زبان مشخصه اصل فرافکن گسترده^۱ (یا به زبان برنامه کمینه‌گرا، مشخصه معرف^۲) قوی است و سبب می‌شود که موضوع بیرونی (یا موضوع درونی در ساخت‌های مجهول و نامفعولی^۳) به مشخصگر گروه زمان حرکت کند و مشخصه تعبیرناپذیر [UD*] را بر روی هسته این گروه بازبینی نماید (هورنشتین و دیگران، ۲۰۰۵).

اما چنان‌که در داده‌های (۱۶) تا (۱۸) دیدیم، حرکت ساخت تعجبی در زبان فارسی اجباری نیست و این سازه الزاماً از درون گروه زمان بیرون نمی‌رود. این سخن بدین معناست که مشخصه تعبیرناپذیر عامل تعجبی در هسته متمم‌ساز فارسی قوی نیست و روند بازبینی آن به حرکت آشکار ساخت تعجبی در نحو نمی‌انجامد. در واقع، طبق اصل تعلق^۴ (چامسکی ۱۹۹۵) که هزینه حرکت پنهان را کمتر از حرکت آشکار می‌داند، بازبینی مشخصه [EF] در فارسی به حرکت پنهان سازه تعجبی پس از بازنمون موکول می‌شود.

با این‌همه، پرسش این است که اگر در ساخت‌هایی مانند (۲۵) ساخت تعجبی به جایگاه بالاتری از بند زمان حرکت کند و مثلاً پیش از فاعل ساختاری جمله خود تظاهر یابد، محل فرود آن کجاست و عامل ارتقای چيست. بدیهی است که انگیزه این حرکت آشکار را نمی‌توان مشخصه عامل تعجبی متمم‌ساز دانست. در واقع، نمی‌توانیم به دلخواه این مشخصه

^۱ Extended Projection Principle (=EPP)

^۲ D-feature

^۳ unaccusative

^۴ اصل تعلق (Procrastinate) و حرکت پنهان سازه تعجبی در فارسی را یکی از داوران محترم یادآور شده‌اند.

را یکبار قوی فرض کنیم و ساخت تعجیبی را به مشخصگر گروه متمم‌ساز ارتقا دهیم، و بار دیگر ارزش آن را ضعیف بینداریم و ساخت مورد نظر را درجا نگه داریم. بنابراین، اگر مشخصه عامل تعجیبی دلیل حرکت سازه تعجیبی نباشد، جایگاه فرود آن هم نمی‌تواند مشخصگر گروه متمم‌ساز باشد. جمله‌های (۲۶) در زیر این تحلیل را تأیید می‌کنند. در همه این نمونه‌ها، وقتی عبارت تعجیبی پیش از متمم‌ساز «که» و در واقع در مشخصگر این گروه آمده، ساختی نادرستی حاصل شده است:

۲۶. الف) تعجب کردم [CP (که) [چه آپارتمانی] (که*) علی از برادرش خرید!]

ب) تعجب کردم [CP (که) [چه ادعای بی‌اساسی] (که*) آنها مطرح کرده‌اند!]

در برخی از داده‌ها (مانند ۲۶. ب در بالا یا نمونه ۲۷ در زیر)، تظاهر واژه «که» پس از عبارت تعجیبی به جمله‌ای نادرستی نمی‌انجامد. در این جایگاه، واژه «که» نه هسته گروه متمم‌ساز، بلکه عنصری تأکیدی است که طبیعتاً چنین خوانشی مد نظر تحلیل حاضر نیست. در این تعبیر، علاوه بر «که» تأکیدی، هسته گروه متمم‌ساز نیز می‌تواند آشکار شود و این دو تداخلی با یکدیگر ندارند:

۲۷. خبر نداری [CP که ۱ [چه شایعات بی‌اساسی] که ۲ این روزها منتشر نشده!]

در جمله بالا، اولین «که» هسته گروه متمم‌ساز و دومین «که» عنصر تأکیدی است و تظاهر عبارت تعجیبی پس از «که» متمم‌ساز نشانگر آن است که این سازه - برخلاف همتای انگلیسی خود - نمی‌تواند در مشخصگر این گروه نشسته باشد. بدین ترتیب، اگر در نمونه‌های (۲۶) ساخت تعجیبی به جایگاهی بالاتر از فاعل و بند زمان، و پایین‌تر از «که» و گروه متمم‌ساز حرکت کرده، مکان و انگیزه این جابه‌جایی همچنان محل پرسش است.

پیش از پرداختن به این پرسش، باید به تحلیل ریتزی (۱۹۹۷) و رابرتس (۲۰۰۱) که به فرضیه متمم‌ساز گسسته^۱ شناخته می‌شود، اشاره کنیم. در این تحلیل، حاشیه چپ هر بند (راست در فارسی) و بالای گروه زمان (گروه تصریف در تحلیل آنها)، چند فرافکن مستقل وجود دارند که عبارتند از: گروه عامل^۲، گروه تأکید^۳، گروه ایستایی^۱، و چند گروه

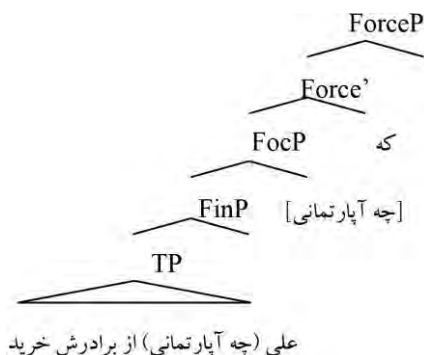
^۱ split CP hypothesis

^۲ ForceP

^۳ FocusP

۲۹. الف) تعجب کردم [که چه آپارتمانی علی از برادرش خرید!]

ب)



در اشتقاق نحوی (۲۹. ب)، ساخت تعجبی «چه آپارتمانی» مشخصه تعبیرناپذیر عامل تعجبی ([EF]) را بر روی هسته گروه عامل ارزش گذاری، بازیینی و حذف می کند و از آنجا که این مشخصه در زبان فارسی ضعیف است، سبب ارتقای ساخت تعجبی به مشخصگر گروه عامل نمی شود، اما کل جمله خوانش تعجبی می یابد. به دلیل حضور گروه نقش نما و اختیاری تأکید در جمله که دارای مشخصه تعبیرناپذیر و قوی [uFoc*] است، یک سازه باید به جایگاه مشخصگر آن جابه جا شود تا مشخصه قوی مورد نظر را در رابطه ای موضعی بازیینی کند. گروه هایی مثل معرف و حرف اضافه ای با مشخصه تعبیرپذیر تأکید وارد اشتقاق نحوی می شوند و در صورت حضور فرافکن تأکید در جمله فعال شده، به مشخصگر گروه مورد نظر ارتقا می یابند (انوشه، ۱۳۸۹). این موضوع بدین معناست که گروه های معرف و حرف اضافه ای می توانند بالقوه خوانش تأکیدی بیابند. براین اساس، ساخت تعجبی «چه آپارتمانی» که دارای مشخصه مقوله ای معرف (D) و مشخصه تعبیرپذیر تأکید (Foc) است، در حضور مشخصه تعبیرناپذیر گروه تأکید فعال شده و به انگیزه بازیینی آن به مشخصگر گروه مورد نظر ارتقا می یابد.

به رغم تحلیل بالا، پرسش این است که چگونه در حضور گروه معرف فاعل (علی) در مشخصگر زمان که طبیعتاً مانند گروه معرف «چه آپارتمانی» مشخصه تعبیرپذیر تأکید دارد و به دلیل سازه فرمانی بر این سازه، به گروه تأکید نزدیک تر است، ساخت تعجبی می تواند

بی‌تخطی از شرط پیوند کمینه^۱ از فاعل گذر کرده و خود را به گروه تأکید برکشد. به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش در مفهوم حوزه کمینه و حوزه کمینه گسترده^۲ نهفته باشد که به نقل از هورنشتین و دیگران (۲۰۰۵، ۱۴۲) در زیر آمده‌اند:

(۳۰) حوزه کمینه عنصر X مجموعه مقولاتی را دربرمی‌گیرد که فرافکن‌های X بلافصل شامل آنها یا مسلط بر آنها هستند؛ به جز فرافکن‌های (میانی یا بیشینه) خود عنصر X.
 (۳۱) حوزه کمینه زنجیره‌ای که از اتصال هسته Y به هسته X شکل می‌گیرد، حاصل اتحاد حوزه کمینه Y و X خواهد بود؛ به جز فرافکن‌های (میانی یا بیشینه) خود Y.

باید یادآور شد که عناصر درون یک حوزه کمینه نسبت به هر گره هدفی هم‌فاصله هستند. براساس (۳۰)، موضوع‌های درون گروه فعلی در حوزه کمینه هسته گروه فعلی بزرگ قرار دارند؛ از این رو، فاصله این سازه‌ها از هر جایگاهی یکسان است و گذر آنها از فراز یکدیگر ناقض شرط پیوند کمینه نیست. اما آیا در نمودار (۲۹. ب) سازه «علی» با نقش دستوری فاعل و در جایگاه مشخصگر گروه فعلی کوچک از یک سو، و گروه تعجبی «چه آپارتمانی» با نقش دستوری مفعول و در درون گروه فعلی بزرگ از سوی دیگر، در یک حوزه کمینه قرار دارند؟ با توجه به ارتقای فعل واژگانی «خریدن» از هسته گروه فعلی بزرگ و اتصال آن به هسته گروه فعلی کوچک (اجر، ۲۰۰۳)، طبق (۳۱) حوزه کمینه گسترده‌ای شکل می‌گیرد که همه موضوع‌های درون VP و VP در آن می‌گنجند. از این منظر، هر دو سازه فاعل و ساخت تعجبی نسبت به گروه تأکید (به‌عنوان گره هدف) به یک فاصله هستند و گذر یکی از فراز دیگری به نقض شرط پیوند کمینه نمی‌انجامد.

۴. پیامدها و پرسش‌ها

همان‌گونه که در زیربخش ۳.۱ اشاره شد، تعجب‌واژه «چه» با دو معنای مختلف کیفی و کمی، دارای دو نقش و جایگاه دستوری متفاوت است. به نظر می‌رسد که در صورت پذیرفتن این تحلیل، بتوان تبیین مناسبی از اشتقاق‌های زیر به دست داد. در جمله (الف)، برخلاف ساخت‌هایی که تاکنون دیده‌ایم، تعجب‌واژه «چه» مقدم بر یک گروه حرف

^۱ Minimal Link Condition (MLC)

^۲ (Extended) Minimal Domain

اضافه‌ای آمده و در جمله (ب) نیز بر صفت اشاره «این» که خود هسته یک گروه معرف است، تقدم یافته و هر دو جمله خوش ساخت و بی نشان هستند:

۳۲. الف) دولت چه به حقوق‌های کارمندان افزود!

ب) برف زمستانی چه این کوه‌ها را سفید کرد!

با توجه به نقش و معنای دو گانه‌ای که برای تعجب‌واژه پیش گفته قائل شده‌ایم، هیچ‌یک از دو سازه نحوی مجاور عنصر تعجیبی «چه»، وابسته آن نیستند. در واقع، «چه» در معنای «چقدر»، کمیت «افزودن» و «سفید کردن» را توصیف کرده است. اما این تحلیل خود پرسش جدیدی پیش می‌کشد: اگر تعجب‌واژه «چه» توصیفگر محمول بسیط در (۳۲. الف) و محمول مرکب در (۳۲. ب) است، از چه رو عدم مجاورت آن با وابسته‌های خود و جابه‌جایی به جایگاهی بالاتر به خوانشی نشان‌دار نینجامیده است؟ پرسش دقیق‌تر این است که از یک سو چرا جمله (۳۲. الف) در برابر ساخت (۳۳. الف) بی نشان است، و از سوی دیگر جمله‌های (۳۲. الف) و (۳۳. الف) کم و بیش به یک اندازه بی نشان هستند:

۳۳. الف) دولت به حقوق‌های کارمندان {چه/چقدر} افزود!

ب) برف زمستانی این کوه‌ها را {چه/چقدر} سفید کرد!

پاسخ این دو پرسش را می‌توان در تبیین چین‌کوئه^۱ (۱۹۹۹: ۸) از جایگاه قیده‌های فعل یافت. این قیده‌ها که بر مفاهیمی چون چگونگی، حالت، مقدار و تکرار دلالت می‌کنند، در تحلیل گروه فعلی پوسته‌ای با اتصال به گروه فعلی کوچک (VP)، مرز این گروه را مشخص می‌کنند. بدین ترتیب، این تلقی که جمله‌های (۳۳) صورت زیرساختی اشتقاق‌های (۳۲) هستند، نادرست است و عنصر «چه» را باید در این جملات افزوده سطح VP دانست. البته، همان‌طور که در زیربخش ۳.۳ گفته شد، این عنصر دارای مشخصه تعبیرپذیر عامل تعجیبی است که جفت تعبیرناپذیر خود را بر روی هسته گروه عامل (ForceP) بازبینی و حذف می‌کند و در نتیجه، ساخت‌های (۳۲. الف) و (۳۲. ب) خوانش تعجیبی می‌یابند. بر این اساس، بازنمایی جمله‌های یادشده - صرف نظر از موضوع ارتقای فعل - به صورت زیر

^۱ Cinque

خواهد بود. یادآور می‌شود که در این بازنمایی‌ها مشخصه اصل فرافکن گسترده فارسی قوی فرض شده و در نتیجه فاعل از درون VP به مشخص گر TP حرکت کرده است:

۳۴. الف) [TP دولت VP چه VP (دولت) VP به حقوق‌های کارمندان افزود] [v
ب) [TP برف زمستانی VP چه VP (برف زمستانی) AP این کوه‌ها را سفید] [v

کرد] [v

با توجه به بازنمایی (۳۴. الف) می‌توان بی‌نشان بودن جمله (۳۲. الف) در برابر (۳۳). الف) را چنین توضیح داد که در جمله نخست، تعجب‌واژه «چه» در مرز گروه فعلی کوچک و بالاتر از موضوع درونی «به حقوق‌های کارمندان» آمده است، اما در جمله دوم گروه حرف اضافه‌ای اخیر به انگیزه‌های کلامی و برای یافتن خوانشی نشان‌دار به جایگاهی بالاتر از عنصر تعجیبی جابه‌جا شده است.

پرسش دوم این است که اگر بازنمایی (۳۴. ب) را بپذیریم، چرا جمله (۳۳. ب) در برابر (۳۲. ب) همچنان بی‌نشان است. برای پاسخ به این پرسش، تبیین چند موضوع ضروری است. نخست آن که طبق کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۸) مفعول مستقیم مشخص در زبان فارسی در مراحل اشتقاق نحوی به مشخص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند (در بخش دوم گفته شد که تعداد مشخص‌گرهای یک هسته محدودیتی ندارد). انگیزه این جابه‌جایی قوی بودن مشخصه حالت مفعولی بر روی مفعول‌های مشخص است و این سازه را به مشخص‌گر هسته‌بازینی‌کننده برمی‌کشد. نکته دوم این که پس از بازینی حالت عنصر مفعول و ارتقای آن به مشخص‌گر بازینی‌کننده، مفعول مستقیم در جایگاه مشخص‌گر ثانویه گروه فعلی کوچک، و عنصر تعجیبی «چه» در جایگاه افزوده همین گروه بر هم سازه‌فرمانی نمی‌کنند و از این رو، در ترتیب خطی، هیچ‌یک بر دیگری تقدم ندارد:

(۳۵) عنصر «الف» بر عنصر «ب» تقدم دارد، اگر «الف» بر «ب» سازه‌فرمانی نامتقارن^۱ کند. (هورنشتین، ۲۰۰۹: ۱۷)

بدین ترتیب، هریک از دو توالی خوش ساخت (۳۲. ب) و (۳۳. ب) پذیرفتنی است و هیچ‌یک نسبت به دیگری خوانش نشان‌دار ندارد.

^۱ asymmetrical

۵. نتیجه گیری

در مقاله حاضر با تکیه بر ساخت‌های تعجبی دارای تعجب‌واژه «چه»، نشان داده شد این ساخت‌ها که برای بیان شگفتی از «چندوچون» موضوع یا پدیده‌ای به کار می‌روند، دارای دو اشتقاق نحوی متفاوت هستند که از آنها با عنوان ساخت‌های تعجبی کمی (چندی) و کیفی (چونی) یاد شد. در الگوی نخست، «چه» در معنای «چقدر» به کار می‌رود و نقش یک کمیت‌نما یا قید مقدار را ایفا می‌کند. در الگوی دوم، عنصر تعجبی «چه» هسته یک گروه معرف است که متمم اسمی آن الزاماً با «ی» نکره تظاهر می‌یابد. افزون‌براین، با توجه به حرکت اختیاری ساخت‌های تعجبی در زبان فارسی، گفته شد که برخلاف زبانی مانند انگلیسی، مشخصه عامل تعجبی در این زبان ضعیف است و ساخت‌های مورد نظر نمی‌توانند به مشخصگر گروه میزبان این مشخصه حرکت کنند (گروه CP یا گروه ForceP در تحلیل رابرتس، ۲۰۰۱). اما در صورت حضور فرافکن نقش‌نمای تأکید در ساختار جمله، ساخت تعجبی به انگیزه بازبینی مشخصه قوی و تعبیرناپذیر تأکید به مشخصگر این گروه ارتقا می‌یابد تا اشتقاق نحوی، متناسب با بافت زبانی و به دلایل کلامی، خوانش نشان‌دار بیابد.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). «رویکردی مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. ۱. صص ۲۸-۱.
- تاج‌آبادی، فرزانه، ارسلان گل‌فام و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۱). «ساخت تعجبی در زبان فارسی». فصلنامه جستارهای زبانی. ۳(۱۵). صص ۲۱-۱.
- شفایی، محمود (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: انتشارات سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. انتشارات توس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۸). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات نیلوفر.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی* (۱). تهران: انتشارات سمت.

Abels, K. (2004). "Why Surprise-predicate do not Embed Polar Interrogatives". *Linguistische Arbeitsberichte*. 79. p. 3.

Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

Boeckx, C. (2008). *Aspects of the Syntax of Agreement*. NY: Routledge.

Brandner, E. (2010). "On The Syntax of Verb-Initial Exclamatives". First publ. *Studia Linguistica*. 1. pp. 81-115.

Castroviejo, E. (2006). A Degree-based Account of Wh-exclamatives. *Proceedings of the 11th Sinn und Bedeutung*. E. Puig-Waldmuller (ed.). [SuB11]. pp. 134-140.

Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads, a Cross-linguistic Perspective*. NY: Oxford University Press.

Elliot, D. (1974). "Toward a Grammar of Exclamations". *Foundations of Language*. 11. pp. 231- 246.

Emonds, J. (2006). "Adjectival Passives: The Construction in the Iron Mask". *The Blackwell Companion to Syntax*. M. Everaert & H. V. Riemsdijk (eds.). Oxford: Blackwell Publishing. I. pp. 16-60.

Grimshaw, J. (1979). "Complement Selection and the Lexicon". *Linguistics Inquiry*. 10. 2. pp. 279-326.

Hornstein, N. (2009). *A Theory of Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.

Hornstein, N., J. Nunes & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Nouwen, R. & A. Chernilovskaya (2013). "Wh-exclamatives with or without Scales". *Proceedings of the 20th Amsterdam Colloquium*. ILLC. M. Aloni (ed.). Amsterdam. pp. 58-113.

Ono, H. & T. Fujii (2006). "English WH-exclamatives and the Role of T-to-C in WH-clauses". *University of Maryland Working Papers in Linguistics*. N. Kazanina, U. Minai, P. Monahan & H. Taylor (eds.). College Park, MD: UMWPiL. 14. pp. 163-187.

Radford, A. (2009). *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.

Roberts, I. (2001). "Head Movement". *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. M. Baltin & Ch. Collins (eds.). Oxford: Blackwell Publishing. pp. 113-147.

Rizzi, L. (1997). "The Fine Structure of the Left Periphery". *Elements of Grammar*. L. Haegeman (ed.). Kluwer: Dordrecht. pp. 281-337.

Zanuttini, R. & P. Portner (2003). "Exclamative Clauses: At the Syntax Semantics Interface". *Language*. 79. pp. 39-81.

